

مخاطره‌ی نانوشته



امروز سر صبحانه، خواهر بزرگم صبا گفت: «آخ آخ! برای امروز باید یک خاطره از مدرسه می‌نوشتم. ولی یادم رفت. حالا چه کار کنم؟ به خانم معلم بگویم فراموش کردم؟ یا بگویم نوشتم و دفترم را جا گذاشتم؟ یا...»

مامان و بابا کمی با صبا حرف زدند تا بهترین تصمیم را بگیرد. من هم چیزی از او پرسیدم. صبا فقط گوش کرد و با صورت اخمو به مدرسه رفت.

اما بعد از ظهر که من و مامان دنبالش رفتیم، صبا خندان بود. با شادی تعریف کرد:

«می‌دانید چه شد! وقتی نوبتم رسید که خاطره‌ام را بلند بخوانم، پای تخته رفتم. صدای تاپ تاپ قلبم را می‌شنیدم. صفحه‌ی خالی دفترم را به خانم معلم و بچه‌ها نشان دادم و گفتم: «ببخشید! یادم

رفت خاطره بنویسم. الان می توانستم راستش را نگویم،

ولی برادر کوچکم از من پرسید: آیا دوست داری به تو

دروغ بگویند؟ من هم فکر کردم و تصمیم گرفتم راست بگویم.»

خانم معلم دفترم را گرفت. صدای تاپ تاپ قلبم بیشتر شد. گوشه‌ی ورق

سفید، یک دایره‌ی بزرگ با مداد کشید و گفت همین خاطره را برای فردا

بنویسم. بعدش هم دو چشم و یک لب خندان وسط دایره کشید و گفت:

«بهترین حرف، حرف راست است. این سخن امام علی (علیه السلام) است.»



دفترم را که به بچه‌ها نشان دادم، همه زدند زیر خنده.»
من هم از دیدن دفتر صبا خنده‌ام گرفت و خیلی خوش‌حالم که به خواهر عزیزم
کمک کردم تا راست بگوید.



چه فکری به صبا کمک کرد تا به معلّم خود حرف راست بزند و حقیقت را بگوید...



چه فکری به صبا کمک کرد تا به معلّم خود حرف راست بزند و حقیقت را بگوید...

این فکر که خوش دوست ندارد از کسی دروغ بشنود پس نباید
به کسی دروغ بگوید .



گفت و گو کنیم

درباره‌ی فایده‌های راست‌گویی و نتیجه‌های دروغ‌گویی با دوستان خود گفت‌وگو کنید.



دوست دارم

من نعمتی بسیار مهم هستم. اندازه‌ی من کوچک است، ولی به کمک من کارهای خیلی مهم و خوبی می‌توانی انجام بدهی. دوست دارم از من فقط برای راست‌گویی استفاده کنی حتی اگر.....
مطمئن باش با راست‌گویی.....
دوست دارم از امروز به من قول بدهی.....



دوست دارم

من نعمتی بسیار مهم هستم. اندازه‌ی من کوچک است، ولی به کمک من کارهای خیلی مهم و خوبی می‌توانی انجام بدهی. دوست دارم از من فقط برای راست‌گویی استفاده کنی حتی اگر **راست‌گویی به ضررت باشد.**

مطمئن باش با راست‌گویی **به راه نجات خواهی رسید.**

دوست دارم از امروز به من قول بدهی **همیشه راست‌گو و درست‌کار باشی.**



با دوستان خود نمایشی را اجرا کنید که نشان دهد کسی که راست می گوید چه خوبی هایی به دست می آورد.

همراه با خانواده



از پدر و مادر خود بخواهید داستان چوپان دروغ گو را برای شما تعریف کنند.